« آرایه های ادبی »

الف) بدیع ب) بیان

الف) بدیع علمی است که به باز شناسی آرایه های لفظی و معنوی می پردازد .

بدیع بر دو نوع است : ۱- آرایه های لفظی ۲- آرایه های معنوی

آرایه های لفظی : یعنی زیبایی کلام که با لفظ انجام می شود .

آرایه های لفظی عبارتنداز : تکرار، واج آرایی ، سجع ، ترصیع ، موازنه، جناس ، قلب ، عکس ، ملمع .

واج آرایی (نغمه ی حروف) :

تکرار یک واج (صامت یا مصوت) است ، در کلمه های یک مصراع یا یک بیت یا عبارت نثر به گونه ای که کلام را آهنگین می کند و آفریننده ی موسیقی درونی باشد و بر تاثیر سخن بیافزاید این تکرار آگاهانه ی واج ها را « واج آرایی » گویند .

مثال : خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خارزم وزان است

توضیح : در این بیت تکرار واج « خ » و « ز » باعث ایجاد موسیقی درونی شده است .

توجه : در زبان فارسی بیست و نه واج داریم / (بیست و سه صامت و شش مصوت)

صامت ها همان حروف الفبای فارسی هستند و مصوت ها « ـــ » و « ا » ، « ی » ، « و » می باشند .

سجع :

آوردن کلماتی در پایان جمله های نثر که در وزن یا حرف یا حرف آخر یا هر دو (وزن و حرف آخر) با هم یکسان باشد .

نکته ۱ : سجع در کلامی دیده می شود که حداقل دو جمله باشد یا دو قسمت باشد .

نکته ۲ : سجع باعث آهنگین شدن نثر می شود به گونه ای که دو یا چند جمله را هماهنگ سازد .

نکته ۳ : سجع در نثر حکم قافیه در شعر را دارد .

نکته ۴ : اگر در پایان جمله ها کلمات تکراری وجود داشته باشد ، سجع پیش از آن می آید .

مثال : الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است

نکته ۵ : گاهی در جملات سجع ممکن است افعال به قرینه ی لفظی یا معنوی حذف شوند .

مثال ۱ : منت خدای را عزووجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت . (فعل « است » به قرینه ی لفظی حذف شده است .)

مثال ۲ : خلاف راه صواب است و نقض رای اولوالالباب « است » (حذف لفظی) ذوالفقار علی در نیام (باشد) و زبان سعدی در کام « باشد » (حذف معنوی) .

توضیح : فعل « باشد » در دو جمله ی پایانی به قرینه ی معنوی حذف شده است .

توجه : به نثر مسجع ، نثر آهنگین نیز می گویند .

« انواع سجع »

الف) سجع متوازن : آن است که کلمات سجع فقط در وزن اشتراک داشته دارند .

مثال : ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع .

توضیح : هر دو کلمه دارای هجای بلند می باشند لذا هم وزن اند .

مثال : طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل .

توضیح : دو کلمه ی « عزیز » و « ذلیل » دارای دو هجا ، یکی کوتاه و یکی کشیده هستند . لذا در وزن یکسانند .

ب) سجع مطرف : آن است که کلمات سجع فقط در حرف یا حروف پایانی با هم اشتراک دارند .

مثال : محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست .

توضیح : کلمه ی « غایت » دارای دو هجا و کلمه ی « نهایت » دارای سه هجا می باشد پس دو کلمه هم وزن نیستند بلکه فقط در حرف آخر مشترک اند .

ج) سجع متوازی : به سجعی گفته می شود که کلمات سجع هم در حرف پایانی و هم در وزن یکسان می باشند .

مثال : باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده .

توجه : سجع متوازی ، زیباتر و خوش آهنگ تر است و در متون فارسی کاربرد بیشتری دارد . لذا شناخت این نوع سجع برای دانش آموزان عزیز با اهمّیّت تر می باشد .

نمونه هایی از آثار مسجع :

اوّلین بار سجع در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری (قرن پنجم) به کار گرفته شد و بعدها سعدی در « گلستان » ، جامی در « بهارستان » ، نصرالله منشی در « کلیله و دمنه » آن را به حد کمال خود رساندند . و در ادامه کسانی چون قائم مقام فراهانی در « منشئأت » و قاآنی در کتاب « پریشان » از آنها پیروی کردند .

ترصیع

آن است که کلمات مصراعی با مصراع دیگر یا جمله ای با جمله ی دیگر ، در وزن و حروف پایانی یکسان باشد (غیر از واژگان تکراری بقیه کلمات با هم سجع متوازی دارند .)

مثال ۱ :

ای منـــور بـه تـو نجـوم جـلال
وی مقـرر بـه تـو رسـوم کمـال

مثال ۲ :

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده
و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

جناس

آوردن کلماتی است در شعر و نثر که از نظر معنی کاملاً متفاوت اند اما از نظر شکل ظاهری و تلفظ و گاهی اختلافشان فقط در یک واج است .

« انواع جناس »

الف) جناس تام : آن است که دو کلمه جناس از نظر شکل ظاهری و تلفظ کاملاً یکسان ، اما از جهت معنی با هم فرق دارند .

مثال : عشـق شـوری در نهـاد ما نهـاد جـان مـا در بوتـــه ی سـودا نهـــاد
وجود و سرشت، قرارداد

بهـرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهـرام گرفت
گور خر، قبر

کار پاکان را غیـاس از خـود مگیر گر چه باشد در نوشتن شیر ، شیر
شیر خوردنی نام حیوان

نکته : جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود .

ب) جناس ناقص : ۱- جناس ناقص اختلافی ۲- جناس ناقص حرکتی ۳- جناس ناقص افزایشی ۴. جناس جابه جایی

۱- جناس ناقص اختلافی : آن است که دو کلمه جناس در حرف اول ، وسط یا آخر با هم اختلاف داشته باشند .

مثال : تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر (برای حرف اول)

غوک زشاخ درخت، خـویشتن آویختـه زاغ سیـه بـر دو بـال، غالیه آمیخته (برای حرف وسط)

۲- جناس ناقص حرکتی : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت (مصوت کوتاه) نیز با هم اختلاف دارند .

مثال : ایـن چـه ژاژ است چه کفر است و فُشار(سخن بیهوده) پنبـــه ای در دهـــان خـــود فِشـــار

۳- جناس ناقص افزایشی : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی ، در تعداد حروف نیز متفاوت اند بطوری که یکی از کلمات جناس حرفی در اول ، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد .

مثال : ایـن ره ، أن زاد راه و آن منزل است مـــرد راهـــی اگـــر ، بیـــا و بیـــار

قلب

آن است که نویسنده با جابه جا کردن اجزای یک ترکیب وصفی یا اضافی ، ترکیب تازه و زیبایی را با معانی جدید به وجود به وجود آورد و به کنار هم قرار دادن این دو ترکیب به کلام خویش ارزش هنری ببخشد .

مثال : حافظ مظهر روح اعتدال و اعتدال روح اقوام ایرانی است .

نکته : گاهی ممکن است اجزای تشکیل دهنده ی آرایه « قلب » بصورت یک ترکیب وصفی یا اضافی نباشد .

ملمع

آن است که شاعر فارسی زبان یک مصراع یا یک بیت از شعر خود را به زبان دیگری (معمولاً به زبان عربی) بسراید .

مثال : سل المصـانع رکباً تهیـم فی الغلوب تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

* ترجمه : برکه ها و تالاب های بیابان را از شتر سوارانی سر گشتگان بیابانند بپرس .

توجه : دانش آموزان عزیز به خاطر بسپارید که در ملمع بیت یا مصراع عربی (هر زبان دیگر) باید سروده ی خود شاعر باشد نه اینکه از کسی یا جایی نقل قول (تضمین) کند .

آرایه های معنوی

یعنی زینت و زیبایی کلام که از طریق معنی حاصل شود .

آرایه های معنوی عبارتنداز : مراعات نظیر ، تضاد ، متناقض نما ، حس آمیزی ، تلمیح ، تضمین ، اغراق ، ایهام ، ایهام تناسب ، تمثیل ، ارسال المثل ، اسلوب معادله ، حسن تعلیل ، لف و نشر .

مراعات نظیر (تناسب)

اگر گوینده در کلام خویش مجموعه ای از کلمات را بیاورد که به نوعی با هم تناسب و ارتباط داشته باشند ، آن را مراعات نظیر گویند .

نکته : تناسب میان کلمات می تواند از نظر جنس ، نوع ، مکان ، زمان ، همراهی و ... باشد .

نکته : بیشترین کاربرد مراعات نظیر در شعر است اما گاهی در نثر هم دیده می شود .

مثال : رَوَد شـــاخ گـل در بر نیلوفر بـرقصـــد به صـد نـاز، گلنـار ها

(شاخ ، گل ، نیلوفر و گلنار ـــــ مراعات نظیر)

نکته : آرایه های مراعات نظیر ممکن است بین دو کلمه یا بیشتر اتفاق بیفتد .

تضاد (طباق)

آوردن دو کلمه ی متضاد در سخن به گونه ای که سبب زیبایی کلام گردد .

نکته : تضاد هم در شعر و هم در نثر بکار می رود .

مثال : صبح۱ امید که بُد معتکف پرده ی غیب۲ گو بـرون۲ آی که کـار شب۱ تار آخر شد

(صبح و شب) (غیب و برون)

نکته : فعل ها نیز می توانند آرایه تضاد را به وجود آورند .

مثال : پروردگارا ! از خصلت طمع که دنائت آورَد و آبرو ببَرد .... .

متناقض نما (پارادکس)

آن است که در کلام دو امر متضاد را به یک چیز نسبت بدهیم به گونه ای که ظاهراً وجود یکی نقض وجود دیگری باشد . شاعر این امر متضاد را چنان هنرمندانه به کار می برد که قابل پذیرش است .

مثال : جامه اش شولای عریان است .

توضیح : واژه شولا به معنی « لباس » ، که برای پوشیدن بدن است و وقتی با « عریانی » همراه می شود معنی ضدیت خود را از دست می دهد .

حس آمیزی

آمیختن دو حس است در یک کلام به گونه ای که از یک حس به جای حس دیگر استفاده شود . و این آمیختگی سبب زیبایی سخن گردد .

مثال : ببین چه می گویم .

توضیح : شما سخن را با حس شنوایی در می یابید اما گوینده از شما می خواهد سخن او را ببینید که به این آمیختگی حس ها ، « حس آمیزی » می گویند .

مثال های دیگر : خبر تلخی بود- روشنی را بچشیم – با مزه نوشتن – آوای سبک و لطیف .

تلمیح

آن است که گویند در ضمن کلام خویش به آیه ، حدیث ، داستان ، واقعه ی تاریخی ، اسطوری و افسانه ای اشاره داشته باشد .

مثال : آسمـان بار امانت نتوانست کشید قـرعه ی فـال به نـام من دیوانه زدن

توضیح : اشاره به آیه ی « انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض ... . »

نکته : گاهی در آرایه ی تلمیح ، آرایه ی مراعات نظیر هم به کار می رود .

مثال : بیستون بر سر راه است ، مباد از شیرین خبـری گفتـه و غمگیـن دل فرهاد کنید

تضمین

آن است که شاعر یا نویسنده در میان کلام (شعر یا نثر) خود آیه ، حدیث ، مصراع یا بیتی را از شاعر دیگر عیناً بیاورد .

نکته : اگر بیت یا مصراعی از شاعر دیگر به عنوان تضمین بیاورد معمولاً نام آن شاعر به گونه ای ذکر می شود .

نکته : معمولاً عبارت تضمین شده داخل گیومه قرار می گیرد .

هدف از تضمین :

۱- اعتبار بخشیدن به سخن

۲- خلاصه کردن مفاهیم گسترده و طولانی

۳- ضمانت برای اثبات ادعا

مثال : چـه زنـم چو نـای هـردم زنـوای سـاز او دم که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

« همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی بـه پیـام آشنـایی بنـوازد ایـن نـوا را »

توضیح : بیت دوم این شعر را شهریار از حافظ تضمین کرده است .

اغراق

آن است که در وصف و ستایش یا ذم و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند ، چندان که از حد عادت و معمول بگذرد .

نکته ۱ : اغراق هم در شعر و هم در نثر کاربرد دارد .

نکته ۲ : اغراق مناسب ترین آرایه برای تصویر کشیدن یک دنیای حماسی است .

نکته ۳ : زیبایی اغـراق در این است که غیـر ممکن را طـوری ادا می کنـد که ممکن و درست به نظر می رسد .

مثال : شـود کوه آهـن چو دریای آب اگـر بشنـود نـام افـراسیـاب

ایهام

ایهام در لغت به معنای درشک و گمان افکندن است اما در اصطلاح علم بدیع ، آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی مناسب کلام یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد و معمولاً مقصود شاعر معنی دور آن است و گاهی نیز هر دو معنی مورد نظر می باشد .

نکته ۱ : ایهام نوعی بازی با ذهن است به گونه ای که ذهن را بر سر دوراهی قرار می دهد .

نکته ۲ : انتخاب یکی از دو معنی ایهام در یک لحظه بر ذهن دشوار است و این امر باعث لذت بیشتر خواننده می شود .

نکته ۳ : شرط شناخت ایهام در آن است که خواننده معانی مختلف یک واژه را بداند .

مثال : حکایت لـب شیرین کلام فرهاد است شکنج طره ی لیلی مقام مجنون است

توضیح : واژه « شیرین » دو معنی دارد : ۱- خوشمزه و گوارا ۲- نام معشوقه ی فرهاد

ایهام تناسب :

به کار گیری واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر شاعر و پذیرفتنی است و معنی دیگر با کلمه یا کلماتی از بیت یا عبارت تناسب دارد .

نکته : ایهام تناسب مجموعه ای از ایهام و مراعات نظیر است .

مثال ۱ : چـون شبنم افتـاده بـدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

توضیح : واژه ی « مهر » ایهام تناسب دارد ، چون معنی مورد نظر شاعر عشق و محبت است اما غیر از این معنی واژه ی « مهر » به معنی خورشید است که در این صورت با واژه های « عیوق و آفتاب » تناسب دارد .

مثال ۲ : گـر هـزار اسـت بلبـل این بـاغ همـه را نغمـه و تـرانه یکـی اسـت

توضیح : واژه ی « هزار » به دو معنی است : ۱- بلبل ۲- عدد هزار که در این جا منظور شاعر معنی دوم است اما غیر از معنی فوق کلمه ی « بلبل » با کلماتی چون « باغ ، نغمه و ترانه » تناسب دارد .

تمثیل

آن است که شاعر یا نویسنده به تناسب سخـن خـویش ، حکایـت ، داستـان یا نمونه و مثالی را ذکر می کند تا از این طریق ، مفاهیم و نظریات خود را به خواننده یا شنونده منتقل نماید و آنچه در این میان مهم است نتیجه ی تمثیل می باشد که می تواند سرمشقی برای موارد متفاوت باشد .

نکته : در این داستان ها و حکایات (تمثیل ها) هر یک از حیوانات یا اشیا و جمادات نماد و نشانه ی چیزی هستند .

مثلاً در درس عبرت از کتاب سال اوّل شیر نماد حق و قدرت مطلق ، گرگ نماد انسان های خود بین و گستاخ و روباه نماد انسان های عبرت پذیر و تسلیم شده می باشند .

در کتاب پیش دانشگاهی مبحث حسب حال درسهای (افسانه ی عاشقی و تسلی خاطر) هر دو داستانی تمثیلی است که اوّلی ، شاعر با آوردن داستانی تمثیلی این نکته را یادآور شده است : « انسان باید از موحبت عشق بر خوردار باشد ودر داستان تسلی خاطر جامی در پی آن است که این نکته ی عرفانی را متذکر شود : « خاطر از یاد معشوق پر کرد . »

ارسال المثل

اگـر گـوینده در کلام خود ضرب المثلی را آگاهانه به کار گیـرد و یا کلام او بعداً ضـرب المثل شود ، می گوییم دارای آرایه ی ارسال المثل است .

مثال ۱ : آن دم که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

مثال ۲: تـو نیکـی میکـن و در دجـله انـداز کـه ایـزد در بیـابانـت دهـد بـاز

(همه ی بیت ضرب المثل است)

اسلوب معادله

آن است که شاعر دو مصراع یک بیت را به گونه ای هنرمندانه بیان کند که در ظاهر هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر ندارد اما وقتی به دو مصراع خوب دقت کنیم در می یابیم که مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اوّل است تا جایی که می توان جای دو مصراع را عوض کرد و میان آن ها علامت مساوی گذاشت و این ارتباط معنایی نیز بر پایه ی تشبیه استوار است .

مثال ۱ : عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود

مثال ۲ : محـرم این هوش جز بی هوش نیست مرزبـان را مشتـری جـز گـوش نیـست

حسن تعلیل

آن است که شاعر یا نویسنده برای سخن خود دلیلی زیبا و شاعرانه می آورد به گونه ای که این دلیل ادبی قدرت قانع کردن مخاطب را دارد . و این علّت سازی مبتنی بر تشبیه است .

نکته : دلیلی که شاعر برای ادعای خود می آورد در حقیقت دلیلی واقعی و عقلانی نیست بلکه دلیلی است بر پایه ی ذوق و احساس شاعرانه .

مثال ۱ : نفحات صبح دانی زچه روی دوست دارم که به روی دوست ماند که برافکند نقابی

توضیح : شاعر دلیل دوست داشتن روشنی صبح را در این می داند که به چهره ی معشوق او می ماند آنگاه که نقاب از چهره بر می دارد .

مثال ۲ : از صوفی پرسیدند: هنگام غروب، خورشید چرا زرد رو است ؟ گفت : از بیم جدایی.

لف و نشر

« لَف» در لغت به معنی پیچیدن و« نشر» به معنی پراکندن است اما در اصطلاح ادب آوردن دو یا چند کلمه است در بخشی از کلام که توضیح آن ها در بخش دیگر آمده است .

نکته ۱ : کلماتی که در بخش اوّل می آیند ، « لف » و کلماتی که به عنوان توضیح در بخش دوم می آیند ، « نشر » نام دارند .

نکته ۲ : هرگاه نظم و ترتیب بین کلمات « لف و نشر » رعایت شده باشد ، آن را « لف و نشر مرتب » گویند و در غیر این صورت « لف و نشر مشوش » خوانده می شود .

مثال ۱ : تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

توضیح : واژه های « ببینم » و « بشنوم » لف است . و دو واژه ی « سمع و بصر » نشر قرار گرفته است . چون کلمات « نشر» به ترتیب برای توضیح کلمات « لف » قرار نگرفته اند ، لذا به آن « لف و نشر مشوش » گویند . (بصر شدم تا ببینم ، سمع شدم تا بشنوم)

مثال ۲ : دو کس دشمن ملک و دینند : پادشاه بی حلم و زاهد بی علم .

توضیح: دوترکیب « دشمن ملک و دشمن دین » لف و دوترکیب « پادشاه بی حلم و زاهد بی علم» نشر هستند . لذا چون توضیح « نشر » با « لف » برابر است . آن را « لف و نشر مرتب » گویند . (پادشاه بی حلم دشمن ملک و زاهد بی علم دشمن دین هستند.)

ب : بیان

بیان شاخه ای از آرایه های ادبی است و به واسطه ای آن شناخته می شود که یک معنی را چگونه به طریق مختلف می توان ادا کرد .

بیان شامل مباحث : تشبیه ، استعاره ، مجاز و کنایه .

تشبیه

یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت داشتن صفت یا صفاتی با هم مشترک باشند .

هر تشبیه دارای چهار رکن یا پایه است :

۱- مشبه : کلمه ای که آن را به کلمه ای دیگر تشبیه می کنیم .

۲- مشبه به : کلمه ای که کلمه ی دیگر به آن تشبیه می شود .

۳- ادات تشبیه : کلمات یا واژه هایی هستند که نشان دهنده ی پیوند شباهت می باشند و عبارتنداز : همچون ، چون ، مثل ، مانند ، به سان ، شبیه ، نظیر ، همانند ، به کردار و . . . .

۴- وجه شبه : صفت یا ویژگی مشترک بیت مشبه و مشبه به می باشد . (دلیل شباهت)

مثال : علی مانند شیر شجاع است .

مشبه ادات مشبه به وجه شبه

نکته : « مشبه » و « مشبه به » طرفین تشبیه نام دارند . که در تمام تشبیهات حضور دارند اما « ادات تشبیه » و « وجه شبه » می توانند در یک تشبیه حذف شوند. که در این صورت تشبیه با داشتن دو رکن « مشبه » و « مشبه به » بر قرار است .

مثال : دل همچو سنگت ، ای دوست به آب چشم سعدی عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی

توضیح : دل به سنگ تشبیه شده است اما وجه شبه « سختی » در این بیت نیامده است .

نکته : در تشبیه وقتی که « وجه شبه » و « ادات تشبیه » حذف شود ، به آن « تشبیه بلیغ » می گویند . (تشبیه بلیغ زیباترین و رساترین تشبیه است .)

مثال : دلش سنگ است .

مشبه مشبه به

نکته ۱ : در تشبیه همیشه وجود وجه شبه در « مشبه به » قویتر و بارز تر است که ما « مشبه » را در داشتن وجه شبه به آن تشبیه می کنیم .

نکته ۲ : هر چه ارکان تشبیه کمتر باشد تشبیه ادبی تر است . (البته داشتن مشبه و مشبه به الزامی است)

نکته ۳ : هرگاه در تشبیه بلیغ ، یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) به دیگری اضافه (مضاف الیه) شود . به آن « اضافه ی تشبیهی » یا « تشبیه بلیغ اضافی » می گویند . در غیر این صورت ، تشبیه بلیغ اضافی است .

توجه : این نوع تشبیه در کتاب های درسی بیشترین کاربرد را دارد .

مثال : صبح امید که بُد معتکف پرده ی غیب گـو بـرون آی که کـار شب تـار آخـر شد

اضافه ی تشبیهی اضافه ی تشبیهی

توضیح : امید به صبح تشبیه شده و غیب به پرده .

ترکیباتی مثل : درخت دوستی ، همای رحمت ، لب لعل ، کیمیای عشق ، خانه ی دنیا ، فرعون تخیل ، نخل ولایت و ... اضافه ی تشبیهی محسوب می شوند .

توجه : دانش آموزان عزیز ! یاد گیری انواع تشبیه برای رشته های ریاضی و تجربی (غیر انسانی) چندان ضرورنی ندارد . اما از آنجایی که دو نوع از تشبیه در کتب درسی شما بیشترین کاربرد را دارد ، لذا اشاره ای مختصر به آن ها می کنیم .

۱- تشبیه مفرد : تشبیهی که هر یک از « مشبه » یا « مشبه به » آن ، یک ، چیز است و « وجه شبه» آن از همان یک چیز گرفته می شود . (شباهت آن ها فقط در یک چیز است)

مثال : دانش۱ اندر دل چراغ۲ روشن۳ است .

۱.مشبه ۲. مشبه به ۳. وجه شبه

توضیح : در این مثال وجه شبه (روشنی از یک کلمه چراغ) استخراج شده است .

یادآوری : تمامی مثالهایی که تاکنون برای شما ذکر کردیم ، از همین نوع تشبیه می باشند .

۲- تشبیه مرکب : آن است که هریک از « مشبه » یا « مشبه به » دو یا چند چیز هستند و وجه شبه نیز از دو یا چند چیز گرفته می شود .

مثال : دیـده ی اهـل طمـع به نعمـت دنیـا پـر نشـود همچنـانکه چـاه به شبنـم

مشبه وجه شبه مشبه به

توضیح : « مشبه » ترکیبی از دو چیز است (دیده ی اهل طمع و نعمت دنیا) و « مشبه به » نیز دو چیز است (چاه و شبنم) به این معنی : همانطور که چاه با شبنم پر نمی شود ، چشم حریصان نیز با نعمت دنیا سیر نمی شود .

نکته : در تشبیه مرکب در حقیقت یک شکل کلی به شکل کلی دیگر همانند می شود .

استعاره

استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن و عاریت خواستن است امّا در اصطلاح استعاره نوعی تشبیه است که درآن یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند .

نکته : اصل استعاره بر تشبیه استوار است و به دلیل اینکه در استعاره فقط یک رکن از تشبیه ذکر می شـود و خواننده را به تلاش ذهنی بیشتری وا می دارد ، لذا استعاره از تشبیه رساتر ، زیباتر و خیال انگیز تر است .

انواع استعاره : با توجه به اینکه در استعاره یکی از طرفین تشبیه ذکر می شود ، آن را بر دو نوع تقسیم کرده اند . ۱- استعاره ی مصرحه ۲- استعاره ی مکنیه

استعاره ی مصرحه (آشکار) : آن است که « مشبه به » ذکر و « مشبه » حذف گردد . (در واقع مشبه به جانشین مشبه می شود .)

مثال ۱ : ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم یک ساعتم بگنجان در سایه ی عنایت

توضیح : « آفتاب خوبان » استعاره برای معشوق است . (آفتاب خوبان « مشبه به » که ذکر شده و معشوق « مشبه » حذف شده است .)

مثال ۲ : صدف وار گوهر شناسان را دهان جز به لؤلؤ نکردند باز

توضیح : « لؤلؤ » استعاره از سخنان با ارزش است . (لؤلؤ « مشبه به » ذکر شده و سخنان با ارزش « مشبه » که حذف شده است .)

استعاره مکنیه : آن است که « مشبه » به همراه یکی از لوازم و ویژگی « مشبه به » ذکر گردد و خود « مشبه به » حذف شود .

نکته ۱ : گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » نسبت داده می شود .

مثال : مرگ چنگال خود را به خون فلانی رنگین کرد .

توضیح : « مرگ » را به « گرگی » تشبیه کرده است که چنگال داشته باشد اما خود « گرگ » را نیاورد و « چنگال » که یکی از لوازم و ویژگی گرگ است به آن (مرگ) نسبت داده است .

نکته۲ : گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » اضافه می شود که در این صورت « اضافه ی استعاری » است .

مثال ۱ : سر نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

توضیح : « روح » را به بدنی تشبیه کرده که « رگ » داشته باشد و « رگ » را که یکی از ویژگی های « مشبه به »است به « روح » اضافه کرده است .

مثال ۲ : مردی صفای صحبت آیینه دیده از روزن شب شوکت دیرینه دیده

اضافه استعاری

توضیح : « شب » را به اطاقی تشبیه کرده که « روزن یا پنجره » داشته باشد و « روزن » را که یکی از ویژگیهای « مشبه به » بود به « شب » اضافه کرده است .

نکته : جمله ای که در آن آرایه استعاره به کار رفته ادبی تر است ، نسبت به جمله ای که دارای آرایه تشبیه است .

نکته : در اضافه ی استعاری « مضاف » در معنی حقیقی خود بکار نمی رود و ما « مضاف الیه » را به چیزی تشبیه می کنیم که دارای جزء یا اندامی است ولی چنین جزء و اندام که « مضاف » است برای « مضاف الیه » یک واقعیت نیست بلکه یک تصور و فرض است .

مثال : دست روزگار ــــــــــ دست برای روزگار یک تصور و فرض است .

روزن شب ــــــــــ روزن یا پنجره ای برای شب یک تصور است و واقعیت ندارد .

نکته ی مهم : در استعاره مکنیه چنانچه مشبه به ، انسان باشد ، به آن « تشخیص » گویند .

تشخیص (آدم نمایی ، انسان انگاری ، شخصیت بخشی)

نسبت دادن حالات و رفتار آدامی به دیگر پدیده های خلقت است . (دادن شخصیت انسانی به موجوداتی غیر از انسان)

مثال۱ : برگ های سبز درخت در وزش نسیم به رقص در می آیند .

توضیح : رقصیدن یکی از حالات و رفتار انسانی است که در این جا به برگهای درخت نسبت داده شده است .

مثال۲ : سحر در شاخسار بوستانی چه خوش می گفت مرغ نغمه خوانی

نکته : هر موجودی غیر از انسان در کلام « منادا » قرار گیرد آن کلام دارای تشخیص است .

مثال : ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

نکته : همانطور که اشاره شد استعاره مکنیه ای که ، مشبه به آن « انسان » باشد ، تشخیص خواهد بود چه به صورت ترکیب اضافی باشد یا غیر اضافی .

مثال : ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن .

توضیح : در مثال فوق دو تشخیص به کار رفته است ،گریه را به ابر نسبت داده است و خنده را به چمن .

توجه : ترکیباتی نظیر : دست روزگار ، پای اوهام ، دست اجل ، قهقه ی قشنگ ، حیثیت مرگ ، زبان سوسن ، دهن لاله و ... همگی اضافه ی استعاری مکنیه (تشخیص) هستند .

نکته : همه ی تشخیص ها استعاره ی مکنیه می باشند ، اما استعاره مکنیه زمانی تشخیص است که « مشبه به » آن انسان باشد .

مثال ۱ : اختر شب در کنار کوهساران ، سر خم می کند .

مثال ۲ : دیده ی عقل مست توچرخه ی چرخ پست تو .

مثال ۳ : به صحرا شدم عشق باریده بود .

توضیح : در مثال(۱) اختر شب به « انسانی » تشبیه شده که سرش را خم می کند اما خود « انسان » مشبه به است ، نیامده است .

در مثال (۲) عقل را به انسانی تشبیه کرده و « دیده» که یکی از ویژگی های انسان است به آن اضافه شده اما در مثال (۳) عشق را به بارانی تشبیه کرده که ببارد .

تذکر : همان طور که گفته شد چون مثال(۱) و (۲) « مشبه به» آن ها انسان بوده دارای استعاره مکنیه و تشخیص است اما در مثال (۳) « مشبه به » باران است ، لذا فقط استعاره ی مکنیه داریم .

اضافه ی اقترانی

با توجه به این که اضافه ی اقترانی شباهت زیادی به اضافه ی استعاری دارد ، برای شناخت این دو نوع استعاره از یکدیگر ، اضافه اقترانی را توضیح می دهیم :

اضافه ی اقترانی : آن است که وجود « مضاف » برای « مضاف الیه » یک واقعیت باشد . برعکس اضافه ی استعاری که وجود « مضاف » برای « مضاف الیه » یک واقعیت نیست .

مثال : حسین دست دوستی به من داد .

توضیح : دست را به قصد دوستی به من داد که « دست » برای نشان دادن دوستی یک واقعیت است .

نکته : برای تشخیص آسان اضافه اقترانی از اضافه ی استعاری ، می توان از دو شیوه استفاده کرد:

۱- کافی است که بدانید در اضافه ی اقترانی ، مضاف الیه عملی است که مضاف انجام می دهد.

مثال۱: پروردگارا ! روا مدار که به حریم اجتماع پای تعدی و تجاوز بگذارند.

مثال۲: پروردگارا ! مگذار دامان وجودم به پلیدی های گناه بیالاید.

توضیح: در مثال اول تعدی و تجاوز عملی است که « پا » انجام می دهد ؛ولی در مثال دوم، چنین رابطه ای برقرار نیست بلکه« وجود » را به لباسی تشبیه کرده ایم که دامن داشته است.

۲- بین دو جزء اضافه ی اقترانی (مضاف و مضاف الیه) می توان عبارت « از روی » را قرار دادو یک جمله ساخت.

مثال : در اضافه ی « دست ارادت » ـــ دست را از روی ارادت دراز کرد .

توجه: ترکیباتی نظیر : دست محبت، پای ارادت، چشم احترام ، دیده ی محبت ، گوش توجه ، چشم اعتنا ، پای بطلان ، قلم عفو و ... اضافه ی اقترانی می باشند که بین همه ی این ترکیبات اضافی ، می توان « از روی » را قرار داد .

مجاز

مجاز به کار بردن واژه ای است در غیر معنی حقیقی به شرط وجود قرینه .

قرینه در مجاز: نشانه است که به کمک آن می توان معنی غیر حقیقی کلمه ای را فهمید.

مثال۱ : ایران در بازی های آسیایی شرکت می کند.

توضیح : کلمه ی « ایران » مجاز از یک تیم ورزشی از ایران است و « شرکت در بازی » قرینه است که به ما کمک می کند تا بفهمیم که منظور از کلمه ایران کشور ایران نیست .

مثال ۲: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

توضیح :کلمه ی سینه مجاز از انسان عاشق است .

نکته: از آنجا که در استعاره لفظ در معنای حقیقی خود به کار نمی رود ، لذا هر استعاره ای نوعی مجاز است .پس هر مجازی استعاره نیست اما همه ی استعاره ها مجاز است .

کنایه

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک است . که معنی نزدیک آن مورد نظر نیست اما گوینده جمله را چنان ترکیب می کند و به کار می برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل می شود.

نکته: در کنایه الفاظ همه خقیقی اند اما مقصود گوینده معنای حقیقی و ظاهری آن نیست.

نکته: کنایه معمولا در یک جمله یا یک ترکیب به کار می رود .

مثال ۱ : هنوز از دهن بوی شیر آیدش.

توضیح: کنایه از این که هنوز بچه است و بارز ترین نشانه ی بچگی همان شیر خوردن است .

مثال ۲ : که رهام را جام باده است جفت.

توضیح :کنایه از این که رهام عیاش و خوشگذران است و مرد جنگ نیست.

مثال ۳: بباید زدن سنگ را بر سبوی.

توضیح: سنگ را بر سبو زدن کنایه از آزمایش و امتحان کردن است.

عباراتی نظیر : دست و پا کردن ، روی کسی را به زمین انداختن ، شکم را صابون زدن ، بند از بند گشودن ، زبان در کشیدن ، عنان گران کردن ، دهان دوختن ، پای در دامن آوردن ، سر زخاک بر آوردن ، دست ندادن ، دست به سیاه و سفید نزدن ، دست روی دست گذاشتن و ...همه کنایه هستند.